

به نام حفظ امنیت، ولی نه برای آن

امیره هس، روزنامه نگار اسرائیلی

هآرتز، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶

شش کلیسای فلسطینی در نوار غزه و ساحل غربی، در واکنش به سخنان پاپ، هدف تخریب و آتش زدن قرار گرفت. سخنگویان فلسطینی از کلیه گرایش ها، این حملات را محکوم کردند و خاطر نشان نمودند که مردم فلسطین - چه مسیحی چه مسلمان - در مبارزه با اشغال، ملتی ست واحد و متحد. در گزارش هایی که رسانه های گروهی فلسطینی از این حملات داده اند حمله کنندگان را "عناصر ناشناس" توصیف کرده اند. این در تعبیر فلسطینی ها به معنای "افراد مشکوک" است که به طور ضمنی، سازمان امنیت اسرائیل را متهم می کند که عناصری را برای دست زدن به اقدامات تحریک آمیز بین فلسطینی ها اعزام کرده است.

در شهر طوباس که به برکت هشیاری اهالی، تلاش برای به آتش کشیدن یک کلیسا به شکست انجامید، می شد این فرضیه را آشکارا از زبان مردم شنید که می گفتند کسی که کوکتل مولوتف پرتاب کرده با اشغالگران اسرائیلی مرتبط بوده است. از طرف دیگر، شهردار طوباس، آقای عقاب دراجمه، که او نیز همین فرضیه را بیان می کرد، فرضیه دیگری را هم پیش می کشید و آن اینکه شاید فرد مزبور از سر جهالت دست به این اقدام رده است. با وجود این، غالب کسانی که این گونه اقدامات را محکوم می کردند انگشت اتهام به سوی سازمان امنیت اسرائیل دراز نمی کردند. نمی توان انکار کرد که آسیب های اجتماعی که تا این حد در جامعه فلسطین شیوع پیدا کرده مانند جرائم و خرابکاری، گاه تحت پوشش شعارهای مبارزه ملی رخ می دهد و گاه برای حل و فصل اختلافات شخصی یا عمومی ست که دست به اسلحه می برند. این امر گاه با تشویق برخی مسؤولین سیاسی همراه است که از وضعیت آشوبزده کنونی برای "نیرومند" نشان دادن خود بهره می جویند.

اما آیا ممکن است این آسیب های اجتماعی را از سیاست اشغالگرانه اسرائیل جدا دانست؟

آخرین کتاب هلال کوهن (Hillel Cohen)، مورخ اسرائیلی، تحت عنوان "عرب های خوب" (انتشارات Keter) دلایلی تاریخی به دست می دهد که "پارانویای فلسطینی ها دائر بر اینکه در پشت اقدامات امنیتی اسرائیل اهداف سیاسی نهفته است، امری ست واقعی و درست.

موضوع کتاب، در واقع، فعالیت دوایر [دولتی] اسرائیلی ست که مأموریت شان در امور امنیتی و اطلاعاتی ست، از جمله درباره اعراب اسرائیل، درست از ۱۹۴۸ به بعد. اما مطالعه این خط مشی عملی و فکری که بی وقفه از زمان قیمومت بریتانیا تا امروز در فلسطین ادامه دارد می تواند ما را به نتایج برساند تا چگونگی کنترل کنونی اسرائیل بر فلسطینی های ساحل غربی و غزه را نیز درک کنیم. پژوهش های هلال کوهن اساساً بر اسناد پلیس آن زمان متکی ست که اخیراً برای عموم قابل دسترسی است (هرچند اسناد سازمان امنیت هنوز سری نگهداشته می شود). اسناد به ما می گویند که برای مثال، مقامات دولتی اسرائیل به عنوان پاداش به عمال و جاسوسان خود اسلحه می دادند. اما کمیته همآهنگی دوائر دولتی مأمور در امور امنیتی در ۱۹۴۹ خاطر نشان می کرد که: "دادن اسلحه به یک عنصر یا صرفاً به اعضای یک گروه معین می تواند برای ما سودمند

باشد: این اقدام بین بخش های مختلف اهالی تنش لازم را پدید خواهد آورد و به ما امکان خواهد داد که اوضاع را کنترل کنیم".

هلال کوهن بر پایه اسناد مکتوب فاش می کند که ادارات مسؤول حفظ امنیت گهگاه بین اهالی نزاع های درونی راه می انداختند. کمیته ناحیه مربوط به امور اعراب در منطقه "مئلث" (ارگان همآهنگی بین ادارات امنیتی هر منطقه) "معتقد است که ایجاد امکانات کارآموزی پیشرفته برای اهالی، کار درستی نیست"، چنین است عین نوشتهء تصویبنامهء یک نشست منعقد در ۱۹۵۴، مضافاً بر اینکه کمیته ناحیه کوشیده است از پذیرش اعراب در مؤسسات آموزش عالی جلوگیری کند. بنا به نظر مؤلف، انگیزهء کمیته این بوده است که از ایجاد یک طبقهء تحصیل کرده که بتواند خود را سازمان دهد و مطالباتی را از دولت بخواهد مانع شود.

به عبارت دیگر، حتی اگر هم آنها توانسته اند به ابتکارهای خاص خودشان در جاهای مختلف به کاری مبادرت کنند ادارات دولتی ویژهء امنیت کوشیده اند در چارچوب وظایف رسمی، به دزدیدن زمین ها، به تفرقه اندازی و تضعیف جامعهء عربی ادامه دهند و با آسیب وارد آوردن به امکانات پدید آمدن یک ارگان رهبری مستقل در درون این جامعه، راه تحول را بر اهالی سد کنند. انتقاداتی که علیه سیاست اسرائیل در ادارهء نظامی مناطق عربی از سوی اعراب یا از سوی حزب عمدهء اپوزیسیون، یعنی حزب ماکی [حزب کمونیست اسرائیل] صورت گرفته، دیوانه وار و "پارانویایی" توصیف می شود. اما هلال کوهن با آوردن مثال های فراوان در کتابش، ثابت می کند که انتقادات مزبور بر پایه های درستی استوار بوده است.

آنچه کتاب این ژورنالیست سابق، هلال کوهن، به طور غیر مستقیم به ما می گوید این است که برای داشتن یک تحلیل سیاسی مغایر با آنچه رهبران سیاسی می گویند لزوماً به اسناد مکتوبی که مثلاً ۵۰ سال بعد منتشر شود نیاز نیست. این نه ناشی از بی فکری ست و نه از غفلت، که طی سال های ۱۹۹۰، سرزمین های فلسطینی را غرق اسلحه کردند. این برای "حفظ امنیت" نبود که منجر به ایجاد یک طبقه جدید از کخدایان جدا شده از الفتح گردید و به آنان امتیازات ویژه ای داده شد که دیگر اهالی از آن محروم بودند به منظور آنکه تنش های داخلی تشدید شود. این ناشی از بی فکری نبود که محمود عباس رئیس تشکیلات خود مختار را تضعیف کردند، چنان که تهی کردن توافق های اسلو از محتوای اصلی شان، یعنی برپایی یک دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷، ناشی از ساده دلی نبود. اینکه ساحل غربی را به "سلول های منطقه ای" منزوی تبدیل کرده اند ناشی از تصمیمات فرماندهان نظامی محلی نیست. اینکه مانع از آن می شوند که دانشجویان غزه برای تحصیل به ساحل غربی بروند یا مانع تدریس استادان آمریکایی در مؤسسات فلسطینی می شوند ناشی از ملاحظات صرفاً امنیتی نیست. به نام امنیت ولی نه به خاطر آن است که اسرائیل بی سواد و انحطاط اقتصادی را در سرزمین های اشغالی عمق و گسترش می دهد.

بنا بر این تحلیل که دلایل فراوان به همراه دارد ادارات اسرائیلی مأمور حفظ امنیت با دقت هرچه تمام تر و در چارچوب سیاسی روشنی می کوشند از هر طریق ممکن، جامعهء فلسطین را تا منتها درجه تضعیف کنند تا از تحقق اهدافش برای استقرار دولتی شایستهء این نام و مطابق با قطعنامه های بین المللی ناتوان بماند.

(تأکیدها از مترجم فارسی ست. ترجمه برای اندیشه و پیکار)

www.haaretz.com/hasen/spages0765101.html

برگرفته از www.france-palestine.org

www.peykarandeesh.org

انتشارات اندیشه و پیکار